

فصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره بیست و چهارم، بهار ۱۳۹۱: ۴۱-۵۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۰۸/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۰۶/۱۵

نقد خرد در شاهنامه

فریده وجدانی*

چکیده

این مقاله می‌خواهد با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی نشان دهد که تعلق فردوسی به عصر طلایی تمدن ایرانی که خرد گرایی و ویژگی ممتاز آن به شمار می‌آید، درخشش خرد در فرهنگ باستانی ایران که وی میراث‌دار آن است و جایگاه خرد در مذهب تشیع که مذهب مختار اوست، هیچ یک خاطر فرزانه طوس را که خود نیز بنا بر استعداد شخصی حکیمی خردباور و خردپذیر است، از توجه به وجوه منفی و ناپسندیده خرد منصرف ناساخته است. از این رو به‌رغم باور غالب، شاهنامه تنها عرصه ستایش خرد نیست، بلکه از خرد ناستوده و آسیب‌های آن نیز سخن‌ها دارد.

یافته‌های مقاله حاضر، هم چنین ابهام موجود در خوانش و مفهوم بیتی از مقدمه شاهنامه را که عبارتست از:

ازو شادمانی و زویست غمیست و زویست فزونی و هم زو کمیست
مرتفع می‌سازد و نظر مخاطبان را به آسیب شناسی خرد از منظر فردوسی جلب کند.
نگارنده با وجود جست و جو در حاصل تتبعات شاهنامه پژوهان، قرائت و معنی پیشنهادی مقاله حاضر برای بیت یادشده و نیز بحث «نقد خرد در شاهنامه» را فاقد پیشینه یافته است.

واژه‌های کلیدی: فردوسی، شاهنامه، نقد خرد، خرد مطلق، خرد مقید، دُش (دژ) خردی.

مقدمه

اسباب تمایز انسان از دیگر جانداران خرد و خردورزی است. خرد از دیر باز در نظام اندیشه بشری جایگاه رفیعی داشته و نزد تمامی اقوام و ملل ستایش شده است. اندیشمندان، این درخشان‌ترین گوهر تارک انسانیت را بن مایه حیات حقیقی بشر و سبب دست یابی وی به کمالات و معارف مادی و معنوی دانسته‌اند.

خرد همواره با دو ویژگی شناختن و بازداشتن، از یک سو سبب تمیز میان خیر و شر گشته است و از دیگر سو آدمی را از روی گردانی از خیر بازداشته و اسباب سلامتی و سعادت او را فراهم آورده است. غلبه خردورزی نه تنها زندگانی‌های فردی، بلکه حیات جوامع را نیز از پویش و بالندگی برخوردار ساخته و مناسبات اجتماعی را به سوی اعتدال سوق داده است. بنابراین، ارجمندی آن نزد خردمندان عالم بی‌سببی نبوده است.

در روزگار سرایش شاهنامه که دوران اعتلای فکری و فرهنگی ایران و نیز عصر طلایی تمدن ایرانی نام گرفته است، خرد جلوه‌ای ویژه دارد. از عمده دلایلی که بستری مناسب برای شکوفایی خرد و خردورزی فراهم می‌آورد، شیوه حکمرانی آل سامان است.

تساهل و تسامح حاکم بر فلسفه حکومتی امرای سامانی زمینه ساز تعامل فرهنگ‌ها، نشر افکار مختلف و آزاد اندیشی گشته و دربار ایشان را محل حضور نخبگان و سران مذاهب گوناگون و دیگر نحله‌های فکری ساخته بود. روایت مقدسی از رسم سامانیان که دانشوران را وادار به زمین بوسی نمی‌کردند و بر جنازه دانشمندان و فقهای خود نماز می‌گزارند، نمایانگر میزان کرامت ارباب فضل نزد این خاندان است (ناجی، ۱۳۸۶: ۲۳۸). این حرمت نهادن که افزون بر برخورداری آل سامان از دانش و فرهنگ، بر سلامت نفس ایشان نیز ناظر است، محیطی به دور از تعصب مهیا نمود که در سایه آن صاحبان اندیشه، آزادانه به تحقیق، تألیف، ترجمه، بحث و ابراز عقاید علمی پرداختند. علوم عقلی و نقلی به رشدی بی‌سابقه رسید و اینها همه به ظهور شخصیت‌های بی‌بدیلی هم‌چون فارابی، رازی، ابن سینا، ابوحنیفان توحیدی و... انجامید که به لحاظ ژرفای اندیشه و توان فکری در طول تاریخ فرهنگی جهان بی‌بدیل بوده‌اند.

فردوسی، حکیم چنین روزگاری است. او که سی سال از عمر عزیز خویش را صرف احیای فرهنگ باستانی این سرزمین کرده است نمی‌توانسته نسبت به جریان عظیم فکری و فرهنگی روزگار خود بی‌تفاوت باشد، از این رو خردگرایی فردوسی جز اندیشه انسانی و کمال اخلاقی وی از خردگرایی حاکم بر ایران قرن چهارم نیز اثرپذیر بوده است. جریانی که فرزانش نه بر فردوسی به سبب مقدم داشتن ستایش خرد بر ستایش پیامبر اسلام^(ص) در مقدمه شاهنامه خرده گرفتند و نه بر کلینی، عالم و فقیه شیعی هم عصر او که در اصول کافی باب توحید را دون باب عقل و علم جای داد.

نقد خرد در شاهنامه / ۴۳

خردگرایی شاهنامه را نمی‌توان تنها متأثر از گرایش شخصی فردوسی و هنجار اجتماعی عصر او دانست؛ زیرا خرد در متون بازمانده از آیین مزدایی نیز حضور چشم‌گیری دارد و به ظن قوی بسیاری از رساله‌ها و اندرزنامه‌هایی که تا به امروز باقی مانده، در روزگار فردوسی موجود بوده است و آگاهی و بهره‌گیری فردوسی از آنها چندان هم دور از انتظار نیست. مآخذ باستانی و پهلوانی‌ای هم که شاهنامه فردوسی بدان‌ها استوار است غالباً عرصه حکمرانی خرد است، از این رو اوراق شاهنامه آیینۀ تجلی منزلت خرد در آیین مزدایی نیز هست.

خرد باوری شاهنامه علاوه بر آنچه یاد شد وام دار مذهب حکیم توس است. از آغاز اسلام خردورزی به عنوان یکی از راه‌های کسب معرفت مطرح بوده است. قرآن کریم همواره کسانی را که خرد خویش را به کار نگرفته و از آن پیروی نکرده‌اند، نکوهش کرده است. بجز کلام وحی، در احادیث نبوی و روایات ائمه شیعه نیز از خرد بسیار سخن رفته است. برای نمونه خرد حجت نهان پروردگار و ستون هستی آدمی خوانده شده است (کلینی، ۱۳۷۲: ۵۱، ۶۹).

حال که از سویی نهضت علمی - فرهنگی روزگار شکل‌گیری شاهنامه و مآخذ آن و از دیگر سو مذهب و اندیشه‌ورزی‌های فردوسی، فروغ خرد را در دیدگان وی می‌آراید باید دید آیا مطابق مصراع «فَعَيْنُ الرَّضَا عَنْ كُلِّ عَيْبٍ كَلِيلَةٌ» فردوسی مفتون خرد است و چنان که ادعا شده است خرد را به طور مطلق و بدون داشتن هیچ قید و شرطی می‌ستاید (متینی، ۱۳۸۳: ۴۳) یا خرد ستوده در نظر وی مقید به قیودی است؟

خردِ مطلق/خردِ مقید

در بازجست از خاستگاه خرد ستوده در شاهنامه نمی‌توان به بررسی مقام خرد نزد تمامی جریان‌های خردپذیر روزگار سرایش آن نظیر اخوان الصفا، اسماعیلیه، معتزله و... پرداخت؛ زیرا هم بحثی دراز دامن است و هم ما را از هدف اصلی مقاله دور می‌سازد. از این رو به دو عامل دیگر که در تکوین سیمای خرد در شاهنامه نقش مؤثری داشته‌اند، یعنی آیین مزدایی و مذهب فردوسی باز می‌گردیم و پس از برشماری ویژگی‌های خرد ستایش شده در آن مآخذ، به تبیین میزان همانندی میان خرد ستوده در شاهنامه و مآخذ یاد شده می‌پردازیم. پس آنگاه پاسخ سؤال پیش گفته را که آیا فردوسی ستایشگر خردِ مطلق است یا مقید به دست می‌دهیم.

۱. خرد در آیین مزدایی

خرد در آیین مزدایی ارج بسیار دارد. اورمزد که سرور دانایی است از منش خویش به انسان‌ها خرد می‌بخشد: «آنگاه که از برای ما تو ای مزدا در آغاز جهان دین آفریدی و از منش خویش خرد بخشیدی» (پورداو، ۱۳۸۴: ۴۶۴) و آنان را با برترین عقل سلیم می‌آفریند: «هرمزد به مشی و

مشیانه^(۱) گفت که شما را با برترین عقل سلیم آفریدم. جریان کارها به عقل سلیم به انجام رسانید» (دادگی، فرنبغ، ۱۳۸۵: ۸۱). بنابراین، خاستگاه خرد انسان‌ها منبعی است پاک و پالوده.

پالودگی خرد و ملازمت آن با خیر و نیکی ویژگی تفکیک‌ناپذیر خرد در متون مزدایی است به گونه‌ای که خرد فاقد نیکی خرد به شمار نمی‌آید: «خردی که با آن نیکی نیست آن را خرد نباید شمرد» (تفضلی، ۱۳۸۵: ۳۳). در آموزه‌های مزدیسنا خرد از مقوله نیکی است^(۲). با بهره‌مندی از خرد، اعمال نیک و شایسته از آن آدمی می‌شود^(۳). کار نیک آغاز و بدی دفع می‌گردد^(۴) و انسان از بدکرداری، گناه و آلودگی روان دور گشته، به ثواب می‌گراید^(۵).

خرد که وظیفه‌اش چنین تعریف می‌شود: «بهتر را از بدتر تمیز دادن و آن (کار) بهتر را کردن و بدتر (را) رهاکردن» (بزرگمهر، ۱۳۶۱، ۴۸۴) خردی دینی است که هم در انجام فرایض مانند ردان و سروران دینی سرآمدترین است^(۶) و هم با نیروی خویش‌مینو را از آن انسان می‌کند^(۷) و هرکه بهره بیشتری از آن داشته باشد بهره افزون تری از مینو می‌یابد^(۸).

با آنکه خرد در آیین مزدایی همواره قرین خیر و نیکی است، گاه تحت تأثیر عواملی سر از چنبر نیکی برون آورده و از ملازمت آن سر باز می‌زند. در این حالت وجهه دیگر خرد که دژ خردی یا بد خردی نام دارد روی می‌نماید.

دش (دژ) خردی یا بد خردی

دژ خردی که در اوستا به صورت -dušxratav (بارتولومه، ۱۹۶۱: ۷۵۲) و در پهلوی به شکل duš.xrad (مکنزی، ۱۳۸۳: ۲۳۳، ۲۴۳) آمده است نقطه مقابل نیک‌خردی است؛ یعنی حالتی که خرد از خیر و نیکی فاصله می‌گیرد و نیروی خویش را در رسیدن به اهداف ناشایست به کار می‌بندد. آنچه اسباب آلودگی خرد و از میان رفتن ارزش آن را فراهم می‌آورد گرایش به بدی و اعمال ناپسندیده و دوری از بهی و کردارهای نیک است (پورداود، ۱۳۸۴: ۱۲۲). فرجام جانی که به دژ خردی راه می‌سپارد جز تاریکی نیست. جنگ، گناه، دروغ، ستمگری، آزمندی، کینه توزی و... جلوه‌هایی از چیرگی دش خردی بر وجود انسان‌هاست.

بدخردی که امروزه دیگر کاربرد واژگانی ندارد در گذشته استعمال می‌شده است. در مناظره درخت آسوریک، بز و درخت خرما بر سر سودمندی‌شان با هم گفت‌وگو می‌کنند. بز درخت را چنین دشنام می‌دهد:

کـــه بـــدبختی و بـــدخرد ای بی ســـود درختـــان

(عریان، ۱۳۸۲: ۱۲۲)

۲. خرد در مذهب تشیع

تعالیم مذهب تشیع نیز هم‌چون آموزه‌های مزدیسنا مقام خرد را بزرگ می‌دارد. خداوند، خرد را دوست داشتنی‌ترین مخلوق خود می‌خواند (محمدی ری شهری، ۱۳۷۸: ۳۴) و پیامبر اسلام (ص) از خرد با عبارات نور و ارمغان پروردگار یاد می‌کند (همان: ۳۱ و ۵۱). ائمه شیعه خرد را وسیله‌ای برای پرستش حق، فراهم‌آوری توشه آخرت و کسب بهشت می‌دانند (کلینی، ۱۳۷۲: ۳۴). خردمندترین مردم، نیکوکار ترسان از خدای سبحان معرفی می‌شود (آمدی، ۱۳۸۰: ۱۴۶) و وظیفه اصلی خرد روشنگری، هدایت انسان به سوی مکارم اخلاق و اعمال شایسته و در یک جمله رساندن او به کمال تعیین می‌گردد (محمدی ری شهری: ۳۱-۶۰). اینها و نمونه‌های بسیار مانند آن، مقارنه خرد و خیر و نیکی را در مذهب تشیع امری مسلم و انکار ناشدنی می‌نماید.

در تعالیم بزرگان این مذهب نیز به آنچه در آیین مزدایی دژخردی خوانده شد بازمی‌خوریم و آن، زمانی است که غلبه آفات خرد که عبارت‌اند از گناه، نخوت، خشم، آز، دوستی دنیا و... (محمدی ری شهری، ۱۳۷۸: ۲۱۳-۲۳۳) نیروی تدبیر آدمی را در امور باطل و حيله‌گرانه به کار می‌گیرد. در این حالت خرد به شعور مرموزی بدل می‌شود که انسان را به کارهای ناشایست فرامی‌خواند. این استعداد در کلام ائمه شیعه «نکراء و شیطنت» نامیده می‌شود که هیچ ارزشی ندارد (کلینی، ۱۳۷۲: ۳۴)؛ زیرا شعوری است که به خرد می‌ماند؛ اما از حقیقت خرد بی‌بهره است و در مسیر باطل راه می‌سپارد.

از مجموع سخنان ائمه شیعه چنین برمی‌آید که خرد ستوده در مذهب تشیع خردی رها شده از بند نفس است و عقلانیت مطلوب آن عقلانیتی ارزش‌گراست و نه عقلانیتی سودجو. حال که با خصوصیات خرد در منابعی که به احتمال قریب به یقین تلقی فردوسی از خرد را تحت تأثیر خود داشته‌اند آشنا شدیم، به شاهنامه بازمی‌گردیم تا ببینیم خرد ستوده از منظر وی تا چه اندازه با خرد ستایش شده در این منابع هم‌خوانی دارد.

خرد نیک و خرد بد در شاهنامه

اگر شاهنامه را آینه تجلی ارزش‌های قوم ایرانی بنامیم، یکی از نمایان‌ترین آن ارزش‌ها ارج نهادن به مقام خرد و خردمندی است. در قدر و منزلت خرد همین بس که این حماسه جاوید با نام خداوند جان و خرد آغاز می‌شود و «پس از ستایش خدا نخستین ابیات در ستایش هوش و خرد است» (ماسه، ۱۳۵۰: ۲۹۶). پاس داشت جانب خرد در شاهنامه تا به جایی است که سراینده حکیمش برای افسانه‌ها و اساطیری که به ظاهر با خرد ناسازگار می‌نمایند باب معانی رمزی را می‌گشاید و آن عرصه را نیز خالی از پرتو خرد نمی‌انگارد.

یکی از بن‌مایه‌های اصلی شعر فردوسی ستایش خرد است. او خرد را برتر آفریده‌ی پروردگار می‌داند که وظیفه‌ی خطیر راهنمایی و یاری‌رسانی به انسان را بر عهده دارد:

خرد بهتر از هر چه ایزدت بداد ستایشش خرد را به از راه داد
خرد رهنمای و خرد دلگشای خرد دست گیرد به هر دو سرای
(۱۸/۱۷/۴/۱)

خرد ستوده در شاهنامه هم‌چون خرد در آیین مزدایی و مذهب تشیع خردی است قرین خیر و نیکی:

مگرد ایچ گونه به گرد بدی به نیکی بیارای اگر بخردی
(۱۴۸۹/ ۲۱۲/ ۷)

هم‌چنان که در آیین مزدایی خرد از مقوله‌ی نیکی دانسته می‌شد، در شاهنامه نیز خرد از مقوله‌ی نیکی و مصدر بسیاری از خصال نیک است^(۹):

تو چیزی مدان کز خرد برترست خرد بر همه نیکوی‌ها سرست
(۱۷۶۲/ ۴۰۵/ ۷)

که ما را مروّت خرد داد و شرم جوانمردی و رای و آواز نرم
(۵/ ۲۸۱ / ۶)

خرد در حماسه‌ی فردوسی هم‌چنان که به خیر و نیکی تقرب می‌جوید از کردار بد و بدی دوری می‌گزیند^(۱۰):

هر آن کس که او شاد شد از خرد جهان را به کردار بد نسپرد...
نخستین نشان خرد آن بود که از بد همه ساله ترسان بود
(۱۸۹۸، ۱۸۹۵/ ۵۵۸ / ۶)

مقارنه‌ی خرد شاهنامه با خیر و نیکی به اندازه‌ای است که هر کس که از خرد دوری گزیند به بدی می‌گراید و از تبعات فعل بد خویش گرفتار رنج و عذاب می‌گردد:

هر آن کس که گردد ز راه خرد سرانجام پیچد ز کردار بد
(۸۲۹/ ۳۶۶/ ۳)

شاهنامه سعادت انسان را به روشنگری‌های خرد باز می‌بندد. خردی که همواره به سوی فضیلت‌ها فرا می‌خواند و از پستی‌ها و پلشتی‌ها باز می‌دارد.

۱. تمام ارجاعات به متن شاهنامه به ترتیب، به صورت زیر است:

(جلد/ شماره صفحه / شماره بیت)

دیگر از ویژگی‌های خرد ستوده در شاهنامه - همانند متون مزدایی- دینی بودن آن است. خرد دینی با خرد غیر دینی که تنها برخورداری از جهان مادی را وجهه همت خود می‌سازد تفاوت ماهوی دارد و اقرار به وجود پروردگار و دلالت انسان به سوی تنها خالق هستی از مهم‌ترین ویژگی‌های آن است:

تو خستو شو آن را که هست و یکیست روان و خرد را جزین راه نیست
(۴/ ۲۸۷/ ۳)

به نام خداوند خورشید و ماه که دل را به نامش خرد داد راه
(۱/ ۱۰۵/ ۳)

شاهنامه راه دین و خرد را یکی می‌داند. از این رو بازگشتن از خرد، هم‌چون روی‌گردانی از دین پادافره‌ایزی به دنبال دارد. در مقابل، اقبال به خرد اسباب ارجمندی انسان را در هر دو جهان فراهم می‌آورد:

خرد را و دین را رهی دیگرست سخن‌های نیکو به بند اندرست
(۶/ ۱۰۳/ ۲)

بدیدند پادافره‌ایزدی چو گشتند باز از ره بخردی
(۱۱۳۱/ ۷۸/ ۶)

از اوئی^(۱۱) به هر دو سرای ارجمند گسسته خرد پای دارد به بند
(۲۴/ ۴/ ۱)

حکیم توس در کنار بزرگداشت خرد، از ایجاد زمینه‌های مناسب و مطلوب برای حفظ توانایی‌های آن غافل نمی‌ماند. به زعم وی هم‌چنان که بیماری‌ها سلامتی را از کالبد آدمی دور می‌سازند، آفات خرد هم آن را از عمل و تأثیر باز می‌گذارند؛ از این رو سفارش می‌کند که:

نگهدار تن باش و آن خرد چو خواهی که روزت به بد نگذرد
(۵۵۷ ۱۸۷/ ۷)

فردوسی پتیاره‌هایی هم‌چون: کرداربد، شتاب، تندی، تکبر، ناراستی، آرزو، کین، آز، بیداد و ... را آفات خرد می‌شمارد و آفت‌زدگی خرد را با عباراتی نظیر به خواب رفتن خرد، پیچیدن خرد، راندن خرد، گشتن خرد، گسستن خرد، دوختن چشم خرد، گم شدن خرد و فریفتن آن روایت می‌کند. آفات خرد را می‌توان ذیل عنوانی کلی جمع آورد و آن «هوای نفس» است. همان آفتی که در آموزه‌های غالب ادیان، بزرگترین دشمن انسان خوانده شده است و فردوسی نیز با توجه به قدرت و نفوذ آن، رهایی از چنگالش را ناممکن می‌داند:

که چون بر خرد چیره گردد هوا نیابد ز چنگ هوا کس رها
(۳۳/ ۹۰/ ۵)

با چیرگی هوا آفات یاد شده سدّ راه خرد می‌گردد و آن را از ایفای نقش اصلی‌اش باز می‌دارند. در این حالت دیگر خرد را توان فرمانروایی بر وجود آدمی نیست؛ زیرا خود مغلوب و تابع هواس است و نه تنها از بدی نمی‌هراسد، بلکه بدان می‌گراید. در چنین وضعیتی وجهه منفی خرد یا همان خردِ بد پدیدار می‌شود که از ستودگی و شایستگی بدور است. از خیر و نیکی فاصله‌ها دارد و گوش سپاری به دستورهایش انسان را به کژی‌ها می‌کشاند و فرجامی جز کاستی و تیرگی جان ندارد.

فردوسی برای ابلاغ این مفاهیم واژه دُش خرد یا بدخرد را- که احتمالاً تا روزگار او متروک شده بوده‌اند- به کار نمی‌گیرد، بلکه واژه «بد اندیش»، «بد اندیشه» یا «بد گمان» را برمی‌گزیند. پیش از نقل ابیات شاهد، توضیحی مختصر درباره مفهوم واژه «گمان» ضروری می‌نماید. این واژه که در پهلوی به صورت *guman* به کار رفته است معنی «اندیشه» نیز دارد (برهان قاطع: ذیل گمانه). شاهنامه هم ابیاتی دارد که به کار رفتن گمان در معنی «اندیشه» را تأیید می‌کند. برای نمونه در داستان رستم و سهراب، آن‌گاه که رستم در پی تندی کاووس درگاه را ترک می‌گوید، گودرز با این سخن که مردم و دلیران فکر خواهند کرد که رستم به دلیل ترس، از رویارویی با سهراب تن زده است او را باز می‌گرداند:

که شهر و دلیران لشکر گمان به دیگر سخن‌ها برند این زمان
کزین ترک ترسنده شد سرفراز همی‌گوید این گفته هرکس به راز
(۱۵۰/۲ / ۳۹۶-۳۹۷)

در داستان سیاوش هم، ناتوانی اندیشه انسان‌ها از درک ذات پروردگار چنین به عبارت درمی‌آید:

کجا برترست از مکان و زمان بدو کی رسد بندگان را گمان
(۲ / ۲۷۸ / ۱۱۵۹)

چنان که اشاره شد فردوسی به واژه بدخرد تصریحی ندارد. او بدی خرد را در جامه بدی فکر و اندیشه که زائیده خرد است باز می‌نماید، از این رو به‌رغم تصور غالب، «بداندیش» در شاهنامه همواره به معنی دشمن (مقابل دوست) نیست بلکه به مفهوم «کسی که اندیشه بد و پلید دارد» نیز هست و معلوم است که چنین کسی را لزوماً نمی‌توان دشمن خواند؛ زیرا بسا که صاحب این خصوصیت دوست انسان باشد.

حال به شواهد توجه کنیم. در بخشی از داستان سیاوش، گرسیوز که با بدگویی‌های بسیار درباره سیاوش و فرنگیس دشمنی خود با آن دو را به اثبات رسانیده است با عبارت بداندیش و

بدگمان وصف می‌شود که هم ناظر بر دشمنی او و هم نمایانگر اندیشه‌های پلیدی است که قصد القای آنها به افراسیاب را دارد:

بر شاه رفتی زمان تا زمان بداندیش گرسویز بد گمان
ز هر گونه رنگ اندر آمیختی دل شاه توران برانگیختی
(۲ / ۳۲۲ / ۱۹۲-۱۹۳)

کیخسرو نیز که در شاهنامه سیمای بسیار پسندیده‌ای دارد، در پایان روزگار شاهی‌اش که سخن از جنگ و دشمنی با کس یا کسانی در میان نیست، از این که اندیشه‌اش به بدی گراید می‌هراسد و این معنا را با واژه «بد اندیشی» بر زبان می‌راند:

روانم نباید که آرد منی بد اندیشی و کیش آهرمنی
(۴ / ۳۲۷ / ۲۴۴۴)

فردوسی گشتاسپ را هم که برای حفظ سلطنت خویش فرزند را به قربانگاه سیستان گسیل می‌دارد، بداندیشه می‌خواند:

بد اندیشه و گردش روزگار همی بر بدی بودش آموزگار
(۵ / ۲۹۸ / ۷۵)

نتیجه حاصل از مقایسه میان دو بیت از شاهنامه فردوسی، تأیید دیگری است بر به کار رفتن واژه «بداندیش» و «بدگمان» در مفهوم مورد ادعای این مقاله. در این ابیات بداندیش و بدگمان در مقابل واژه خردمند می‌نشینند و می‌دانیم که اندیشه خردمند همواره قرین خیر و نیکی است:

به یزدان خردمند نزدیکتر بداندیش را روز تاریکتر
(۶ / ۵۴۶ / ۱۷۳۷)

خردمند با مردم بدگمان نداند کسی چاره آسمان
(۲ / ۳۵۳ / ۲۲۳۴)

هم‌چنین است در بیتهای که «بداندیش» در معنی صاحب اندیشه بد در مقابل «نیکی گمان» در مفهوم کسی که اندیشه‌ای نیک در سر دارد، به کار می‌رود:

بدو گفت رستم که با آسمان نتابد بداندیش و نیکی گمان
(۵ / ۴۲۴ / ۱۵۱۷)

آنچه تاکنون گفته شد سؤال ابتدای مقاله را پاسخ می‌گوید و معلوم می‌کند که فردوسی فریفته خرد نبوده و از نقد خرد و آسیب‌شناسی آن غفلت نورزیده است. خرد ستایش شده در شاهنامه خرد مطلق نیست، بلکه خردی است محصور در حریم شریعت و مقید به خیر و نیکی، و عقلانیت ستوده از سوی فردوسی عقلانیت معطوف به ارزش‌ها یا عقلانیت ارزش‌مدار است. امعان

نظر نماینده خرد قوم ایرانی به زبان‌هایی که خرد ناستوده متوجه آدمی می‌سازد، تحت تأثیر فرهنگ ایران باستان بوده باشد یا آموزه‌های مذهبی وی و یا هردو، به هر روی نمایانگر جلوه‌ای از اندیشه حکیمانه اوست.

تأمل در بیتی از شاهنامه

یافته‌های این مقاله را می‌توان در تبیین بیتی از مقدمه شاهنامه که ذیل عنوان «در ستایش خرد» جای گرفته است نیز به کار بست و نقد خرد از منظر فردوسی را در آن بیت به نظاره نشست. بیت چنین است:

ازو^(۱۲) شادمانی و زویست غمیست و زویست فزونی و هم زو کمیست

(۱۹ / ۴ / ۱)

دشواری خوانش مصراع نخست در کنار ابهام مفهوم مصراع اول و دوم که دو امر متضاد را به خرد نسبت می‌دهد این بیت را از ابیات بحث برانگیز شاهنامه ساخته است. برای درک معنای بیت باید توجه داشت که فردوسی هر دو وجه پسندیده و ناپسند خرد را پیش چشم داشته است. او بر آن است که خرد هم می‌تواند انسان را به معنی حقیقی شادمان سازد و هم اندوهی بس گران بدو رساند. هم‌چنان که قادر است سبب فزونی یا کاستی جان آدمی گردد. بهره داشتن از خرد نیک سبب تعالی وجود، فزایش جان و سرور حقیقی انسان می‌شود؛ اما چنانچه دژخردی نصیب وی باشد اسباب نقص و کاهش روان فراهم می‌آید و وضعیتی غم بار رخ می‌نماید، و حقیقتاً آیا اندوهی گران‌تر از اینکه آدمی به بدخردی گرفتار آمده باشد یافت می‌شود؟ برای دریافت چنین معنایی که ابهام را از خوانش مصراع اول نیز زایل می‌سازد «ی» در پایان واژه شادمان ضمیر متصل فاعلی یا همان شناسه دانسته می‌شود که مفهوم «شادمان هستی» را افاده می‌کند و «ی» افزوده شده به واژه غم «ی» نکره‌ای که مفید معنای تفخیم است^(۱۳) و شاعر برای القای مفهوم گرانی غمی که از قبل دژخردی متوجه انسان می‌گردد، از آن بهره برده است.

نتیجه‌گیری

ارجمندی و ستودگی خرد در شاهنامه فردوسی سخنی نیست که در محل تردید قرار گیرد. خرد در معنا بخشیدن به این مجموعه عظیم نقش بسزایی دارد و رویدادها، سخنان بزرگان، توصیف پهلوانان، نصایح شاعر، همه و همه بر محور خرد می‌گردد.

عوامل بسیاری از جمله خردباوری شاعر، مذهب مختار وی، جریان‌های فرهنگی روزگار او و فرهنگ ایران باستان موجبات درخشش خرد در شاهنامه را فراهم می‌آورد؛ اما این همه را یارای

آن نیست که بصیرت فردوسی را خیره سازد و او را از توجه به وجوه ناپسندیده خرد که در متون مزدایی «دژخردی» و در آموزه‌های پیشوایان مذهب تشیع «نکراء» خوانده شده است، باز دارد؛ به همین سبب او به طور مطلق و بدون چون و چرا خرد را نمی‌ستاید، بلکه خرد ستوده از دیدگاه وی مقید به خیر و نیکی و پاسدار حریم شریعت است و اگر این قیود را بگسلد دیگر شایسته ستایش نخواهد بود.

فردوسی بیش از آنکه ستایشگر خرد باشد، نقاد خرد است. نقادی که با مناقش انصاف سره از ناسره خرد باز می‌شناسد. خرد ستوده را بر صدر می‌نشانند و خرد ناستوده را می‌رانند. آگاهی از وجوه ستوده و ناستوده خرد در نامور نامه ایران زمین، ما را در گره‌گشایی از قرائت و معنای بیتی از مقدمه آن نیز یاری می‌کند که در متن مقاله به تفصیل درباره آن سخن گفتیم.

پی‌نوشت

۱. هنگام مرگ از صلب کیومرث نطفه‌ای خارج شد، به واسطه اشعه خورشید تصفیه گردید و در جوف خاک محفوظ بماند. پس از چهل سال از آن نطفه گیاهی به شکل دو ساقه ریباس به هم چسبیده در مهرگان از زمین بروئیدند. پس از آن شکل نباتی، به صورت دو انسان تبدیل یافتند که در قامت و چهره شبیه به همدیگر بودند، یکی موسوم به مشیه و دیگری ماده موسوم به مشیانه (دانشنامه مزدیسنا، ذیل مشیه و مشیانه).

۲. از همه نیکی‌ها که به مردمان می‌رسد خرد بهتر است (مینوی خرد: ۱۸).

۳. همه کارهای نیک و اعمال خوب را به نیروی خرد می‌توان از آن خود کرد (مینوی خرد: ۱۹).

۴. هر کار نیک را بن به خرد نهاده شود. بردن (دفع کردن) هر بدی از همه آفریدگان از خرد است (متن‌های پهلوی: ۸۶).

۵. در همراهی با خرد خداداد بس زورمند است که می‌توان از بدکرداری دوری گزید. به وسیله خرد خداداد، مردم از گناه‌گرایان به ثواب‌اند. روان را از آلودگی‌ها رهایی می‌بخشند (کتاب سوم دینکرد: ۱۳۷).

۶. خردی توانگر است که در انجام فریضه‌ها سرآمدترین، چونان ردان و سروران دینی باشد (همان: ۸۲).

۷. مینو را هم به نیروی خرد می‌توان از آن خود کرد (مینوی خرد: ۱۹).

۸. دیگر کسانی که بهره‌شان از بهشت بیشتر است، به سبب آن است که خرد به آنان بیشتر رسیده است (همان: ۶۶).

۹. خصال نیک به نمونه‌های یاد شده در این ابیات محدود نمی‌شود و صفات دیگری نظیر نیک‌خواهی، بی‌آزاری، داد، نکوخواهی، نیک‌نامی و ... را دربرمی‌گیرد. بنگرید به: ۱۳۶/۷۱/۲؛ ۱۳۶/۲۰/۲؛ ۱۵/۲۰/۳؛ ۹/۳/۳؛ ۶۳/۸۲/۵؛ ۵۹۸/۲۳۴/۶؛ ۳۱/۲۳۶/۶؛ ۳۸/۲۴۴/۶؛ ۳۴/۲۵۷/۶؛ ۱۵۸۶/۲۲۰/۷؛ ۲۸۴/۲۴/۸.

۱۰. نیز بنگرید به: ۱۴۱/۳۵۵/۱؛ ۴۵۱/۳۲۹/۵؛ ۵۶۶/۲۳۲/۶؛ ۱۹۰/۱۵۵۹/۶؛ ۲۵۰۳/۲۹۲/۷؛ ۲۵۰۴-۲۵۰۳.

۱۱. مرجع ضمیر «او» خرد است.
۱۲. مرجع ضمیر «او» خرد است.
۱۳. برای مطالعه معانی «ی» نکره بنگرید به (اسم جنس و معرفه نکره: ۲۶-۲۷).

منابع

- آذرفرنبغ پسر فرخزاد و آذرباد پسر امید (۱۳۸۱) کتاب سوم دینکرد، ترجمه فریدون فضیلت، تهران، فرهنگ دهخدا.
- آمدی، علی بن محمد (۱۳۸۰) غررالحکم و دررالکلم، شرح و ترجمه هاشم رسولی محلاتی، جلد ۲، چاپ چهارم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- اوشیدری، جهانگیر (۱۳۷۱) دانشنامه مزدیسنا، تهران، مرکز.
- برهان، محمدحسین بن خلف (۱۳۶۲) برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر.
- بزرگمهر، مهین دخت (۱۳۶۱) ترجمه کتاب ششم دینکرد، پایان نامه دکتری دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.
- پورداد، ابراهیم (۱۳۸۴) گات‌ها، چاپ دوم، تهران، اساطیر.
- تفضلی، احمد (۱۳۸۵) مینوی خرد، به کوشش زاله آموزگار، چاپ چهارم، تهران، توس.
- جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب آسانا (۱۳۸۲) متن‌های پهلوی، پژوهش سعید عریان، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.
- دادگی، فرنبغ (۱۳۸۵) بندهشن، چاپ دوم، تهران، توس.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶) شاهنامه فردوسی، به کوشش جلال خالقی مطلق و دیگران، هشت جلد، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۷۲) اصول کافی، ترجمه و شرح محمد باقر کمره‌ای، ج ۱، چاپ دوم، بی‌جا، اسوه.
- ماسه، هانری (۱۳۵۰) فردوسی و حماسه ملی، ترجمه مهدی روشن ضمیر، تبریز، دانشگاه تبریز.
- متینی، جلال (۱۳۸۳) «زوال خرد گرایی» هستی، دوره دوم، سال پنجم، شماره ۱۸، صص ۳۸-۵۸.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۸) خردگرایی در قرآن و حدیث، ترجمه مهدی مهریزی، قم، دارالحدیث.
- معین، محمد (۱۳۶۹) اسم جنس و معرفه نکره، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر.
- مکنزی، دیویدنیل (۱۳۸۳) فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، چاپ سوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ناجی، محمد رضا (۱۳۸۶) فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان، تهران، امیرکبیر.

Bartholomae, Christian (1961) Altiranishes worterbuch, Walter de Gruyter & co. Berlin.